محی الدین عربی به بیست و سه هزار و صد و شصت و هفت سال و زحل به سی سال دوره کند
و مشتری به دوازده سال و مریخ به یک سال و دو ماه و نیم و آفتاب و زهره و عطارد به یک
سال تقریبا و ماه به بیست و هفت روز و ثلثی و شیخ محی الدین در عقلیه تصریح کرده
که حرکات جمیع افلاک از مشرق است به مغرب والله اعلم فتح مراد ایشان از حصر
افلاک در نه آنست که ما برای ضبط حرکات و اوضاع کواکب مرئیه بغیر این نه محتاج
نیستیم و می تواند بود که غیر این نیز باشد و ما بران مطلع نباشیم و مثل این سخن
در حصر عقول در ده و مقولات عرض و جز آن در نه و حواس ظاهره در پنج میگویند
و صاحب تحفه بر آنست که اکتفا بر افلاک سبعه سیاره می توان کرد با تنک ثوابت
در ممثل زحل فرض کنیم و مجموع افلاک سبعه را یک نفس باشد که ایشان را حرکت
دهد بحرکت اولی و فلک سابعه را نفسی باشد که او را حرکت دهد بحرکت ثانیه و دوایر
بروج متحرک باشند بحرکت سریعه نه بطیئه و در تحفه چند فلک جزئی غیر این که مذکور شد
و میان جمهور مشهور است می آورد اگر همت عالی داری از انجا بطلب و ارباب هیئت از
دانستن حرکات و اوضاع کواکب برصد و غیر آن افلاک که این امور بان منتظم
و متسق تواند بود اثبات میکنند و اگر کسی تواند که بوجهی دیگر این امور را منتظم دارد
منفی نیست و لهذا بعضی ضبط احوال شمس بتدویر و حامل موافق مرکز کرده اند حافظ
چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش ؛ زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست
و هیئة فنی لطیف و علمی شریف است امام فخر الدین در تفسیر کبیر گوید عمر بن خیام پیش
عمر ابهری مجسطی میخواند بعضی فقها گفتند این چیست که شما میخوانید گفتم تفسیر
او لم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها میگوییم و جمهور متشرعه فلک اطلس را عرش
میدانند و فلک ثوابت را کرسی و شیخ محی الدین بر آنست که عرش و کرسی محیط
اند باین نه فلک و عرش محیط است بکرسی و مجموع افلاک یازده است و مولانا کمال
الدین عبد الرزاق در شرح فصوص فرموده ظاهر آنست که مراد او از فلک کرسی نفس
کلیه لیکن عبارات فتوحات و عقلیه و غیر آن بخلاف اینمعنی مشاد است و

مذهب

مذهب شیخ آنست که عرش و کرسی و فلک اطلس و فلک ثوابت قابل خرق و
التیام نیست و باقی عنصریند و استعداد هر دو دارند و حکما گویند هیچ فلک قابل
خرق و التیام نیست اما دلیل ایشان مخصوص فلک الافلاک است و در فلک الافلاک
هم تمام نیست و بعضی که تقویت جانب حکما میکنند به سمعیات ادا متمسک
میشوند لیکن اذا السماء انشقت معطی خلاف اینست و منافی سخن شیخ نیست
چه سما بر غیر افلاک کواکب سیاره اطلاق نمیکنند نمی بینی که در آیات قرانی سبع
سموات وارد شده فتح حکما گویند جهة حقیقی دو است فوق و تحت و هر دو بفلک
اعظم محدود می شوند فوق بمحیط او و تحت بمرکز او بنابرین او را محدد جهات گویند
و جمیع افلاک شفافند یعنی حجاب ابصار نمیشوند و نه خفیف اند و نه ثقیل چه خفت
میل بمحیط است و ثقل میل بمرکز و نه سرد اند و نه گرم و نه تر و نه خشک و نمو و ذبول
و شهوت و غضب ندارند و قابل کون و فساد نیستند و همه متحرکند باستداره
باراده و حی ناطق اند د از ملک نه فلک چو گردانست ؛ فلک آمد تن و ملک
جانست ؛ عرش و کرسی جز مها گرا ؛ کمتر است از بهایم و حشرات ؛ خفاش
مگس حمار قیان ؛ همه با جان و مهر و مه بی جان ؛ و تصور نکنی که چون افلاک
حی ناطق اند بحد ناطق انسان بحیوان ناطق مانع نباشد چه مراد از حی صاحب حیات است
و از حیوان جسم نامی حساس متحرک باراده و علاقه قدیم بحوادث بر وجه علیه
موقوف امریست که بوجهی مستمر باشد و بوجهی متجدد و باعتبار استمرار مستند
باشد بقدیم و باعتبار تجدد واسطه صدور حوادث شود و آن حرکت فلکیه است
و مشائین گویند عقل را جمیع کمالات ممکنه بالفعل حاصل است و فلک را هیچ کمال
ممکن بالقوه نیست الا اوضاع مختلفه پس تشبه بعقل میکنند و میخواهند که اوضاع
مختلفه از قوه بفعل آورند و آن به یک دفعه میسر نیست پس بتدریج بوسیله حرکت
بفعل می آورند هر فلک متشبه بعقلی است که واسطه ایجاد اوست و اشراقیان
گویند که حرکت افلاک مثل رقص است که اهل حال بواسطه بوارق قدسیه و شوارق

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)